

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (دام ظلّه) جلسه ۶۷ ۹۶/۱۱/۲۵

موضوع کلی: مسأله ضد موضوع جزئی: صحت امر آمر با فرض علم به انتفاء شرط آن

صحت امر آمر با فرض علم به انتفاء شرط آن

خلاصه جلسه گذشته

بحث ما درباره کلام مرحوم آخوند در مسأله جواز امر آمر با علم او به انتفاء شرط بود. ایشان از طریق استخدام و اینکه امر انشائی از سوی او صادر شود با علم آمر به انتفاء شرط فعلیت قائل به معقولیت بحث شدند و گفتند در عرف و شرع نظائر آن واقع شده است و مواردی داریم در اوامر امتحانیه و غیر امتحانیه که به داعی بعث انجام نمی‌شوند و لذا عیبی ندارد که امر انشاء امر کند در حالیکه می‌داند شرط فعلیت وجود ندارد مثلاً این مکلف مستطیع نیست یا امر نسخ می‌شود و عدم نسخ که شرط فعلیت است پابرجا نیست مانند امر امتحانی حضرت ابراهیم بر ذبح حضرت اسماعیل و لذا اوامر را این گونه می‌توان انشاء کرد.

نقد و بررسی کلام مرحوم آخوند

بررسی اشکالات و نکات قابل ذکر در کلام مرحوم آخوند

نکته اولی که در کلام مرحوم آخوند باید بررسی شود استخدام است که بگوییم مرجع ضمیر امر انشائی است و خود ضمیر امر فعلی است. اگر بخواهیم از ظاهر عدول کنیم ظاهر این است که ضمیر باید به خود مرجع برگردد. اگر بخواهیم از ظاهر عدول کنیم و قائل به استخدام شویم در اینجا یک نظر دیگری بین تلامذه مرحوم آخوند و تلامذه ایشان مطرح است که اگر شما می‌خواهید قائل به استخدام شوید چه اشکالی دارد که ضمیر را به ماموریه برگردانید و آن موقع بحث این گونه می‌شود که آیا جایز امر آمر با علم او به انتفاء شرط ماموریه؟ نه انتفاء شرط امر، یعنی ضمیر «شرطه» به ماموریه که در قوه ذکر است برگردانیم زیرا امر و آمر در جمله قبل آمده است و از درون اینها ماموریه خارج می‌شود و اگر قرار است ما یک کار خلاف ظاهری را مرتکب شویم یک نظریه دیگر این است که ما می‌توانیم ضمیر را به ماموریه برگردانیم که با نکات بعدی که بیان خواهیم کرد این نظریه تقویت می‌شود.

پس بین رجوع ضمیر به امر فعلی نه به مرجعش و بین رجوع ضمیر به ماموربه کدامیک رجحان دارد و می‌تواند مسأله را حل کند زیرا اگر ضمیر به ماموربه برگشت این گونه می‌شود که امر امر می‌کند در حالیکه می‌داند در زمان انجام ماموربه شرط را ندارد. یک شرطی در ماموربه هست مثلا نمی‌تواند طهارت مطلقا بدست آورد- البته طهارت از شرائطی نیست که شارع سر آن بایستد- اگر فرض کردیم شارع طهارت را می‌خواهد و قابل انجام نیست و طهارت نیز شرط واجب است نه شرط وجوب مثل استطاعت نیست مثل استقبال است خلاصه در ماموربه شرطی است که مکلف در زمان انجام نمی‌تواند این را تحصیل کند، آیا مولا با علم به انتفاء شرط ماموربه می‌تواند چنین امری داشته باشد؟ این یک بحثی است در مقابل مطلب مرحوم آخوند که مسأله امر انشائی را در مقابل امر فعلی قرار دهیم و بعد قائل به جواز امر انشائی شویم در جایی که مولا می‌داند شرط امر فعلی منتفی است.

نکته دوم در کلام مرحوم آخوند این است که کلام مرحوم آخوند با مبنای ایشان در بحث مراتب حکم درست است ولی آیا قائلین به این نظریه مبنای ایشان را در مراتب حکم داشتند؟ ما الان می‌خواهیم برای این نزاع نزد آنان یک وجه معقول درست کنیم و آن تفکیک بین امر انشائی و امر فعلی است. باید آنان نیز چنین نظریه را قبول داشته باشند چون این نزاع بین اشاعره و معتزله مطرح است و بعد بین عدلیه آمده است. اشاعره قائل بودند امر با علم او به انتفاء شرطه جایز است و معتزله می‌گفتند جایز نیست. مرحوم آخوند می‌خواهد برای اکثر مخالفین یعنی اشاعره یک وجه معقولی درست کند و این وجه معقول باید یک طوری درست شود که با مبنای آنها و قائل بسازد لذا بعضی گفته‌اند که همین پیشنهاد ما بیشتر با مبنای آنان سازگار است. اشعری‌ها معتقد بودند که تکلیف محال نداریم ولی تکلیف به محال داریم.

تکلیف محال جایی است که استحاله در خود تکلیف شکل بگیرد مولا امر به نقیضین و ضدین در آن واحد کند که تنافی در اراده مولا جمع می‌شود ولی اگر تکلیف به محال باشد یعنی تکلیف به چیزی باشد که عبد نتواند انجام بدهد که اشعری‌ها گفتند اشکال ندارد معتزله گفتند اشکال دارد عدلیه گفتند اشکال دارد؛ لذا اگر بخواهید برای حرف آقایان یک توجیه درستی کنید این است که بگویید ضمیر شرطه به ماموربه برمیگردد و مسأله چنین می‌شود که امر با علم او به انتفاء شرط ماموربه جایز است زیرا اشعری‌ها تکلیف به غیر مقدور را جایز می‌دانند و نزد عدلیه جایز نیست زیرا تکلیف به غیر مقدور را محال می‌دانند زیرا با عدل الهی نمی‌سازد.

این یک توجیه است که هیچ توفقی بر بحث مراتب حکم مرحوم آخوند ندارد که نیاز باشد در مراتب حکم ملتزم به مرتبه انشاء و فعلیت شوم و بعد توجیه معقول حرف اینها را چنین بیان کنم که مرتبه انشا وجود دارد و مرتبه فعلیت موجود نیست.

پس یک توجیه معقول توجیه مرحوم آخوند است که در آن صنعت استخدام است و ثانیاً مراتب حکم را با قرائت خود مرحوم آخوند مبنا قرار داده است. توجیه معقول دوم این است که یک خلاف ظاهری قائل شویم و بگوییم که ضمیر شرطه به امر نمی‌خورد بلکه به ماموریه می‌خورد و جواز آن از باب تکلیف به غیر مقدور است نزد اشعری‌ها و عدم جواز آن از باب استحاله تکلیف به غیر مقدور نزد عدلیه است و حسن این توجیه این است که متوقف بر مبنای مرحوم آخوند در بحث مراتب حکم نیست.

توجیه محقق بروجردی برای عنوان مسأله

یک توجیه دیگری بعضی از تلامذه مرحوم آخوند دارند که قابل بررسی است. ضمیر «شرطه» را به امر برگردانید نه به ماموریه و نه به امر فعلی در مقابل امر انشائی بلکه به ظاهر جمله اخذ می‌شود که ضمیر به امر برگردد که مرجع ضمیر است در این صورت اشکال مرحوم آخوند را باید جواب بدهند که استحاله وجود مشروط بدون شرط خیلی واضح است و استحاله وقوعی دارد و معلول بلاعله است و ممکن بدون علت موجود نمی‌شود بحث امکان ذاتی هم ربطی به اصول و علم آمر ندارد.

محقق بروجردی این را حل کرده است ولی با مبانی آنها، که نزاع برمیگردد بین اشعری‌ها و معتزلی‌ها به مسأله مهم کلام نفسی و طلب نفسی که قبلاً این بحث را مطرح کردیم و دوباره توضیح می‌دهیم.

نظریه کلام نفسی و طلب نفسی در بین اشاعره

بحث این است که آیا غیر علم و اراده یک صفت دیگری به نام کلام در نفس مولا وجود دارد یا صفت دیگری به نام طلب وجود دارد؟؟ اشعری‌ها یک مبنایی دارند به نام کلام نفسی برای توجیه آیات الهی و نزول قرآن که اشاره خواهیم کرد.

آنان که بین کلام نفسی و بین علم فرق قائل می‌شدند و بین اراده و طلب فرق قائل می‌شدند تعلق اراده را به شی که آمر می‌داند شرط آن متنفی است را واضح البطلان می‌دانستند ولی تعلق طلب امکان دارد. آنجا که می‌گفتند یجوز امر الأمر مع علمه بانتفاء شرط الامر، امر آمر را به طلب آمر برمیگردانند زیرا بین اراده و طلب و بین علم و

کلام تفکیک قائل می‌شدند و یک بحثی داشتند به نام طلب نفسی یا طلب حقیقی که در صقع نفس مولا است و قائل بودند در نفس مولا فقط یک اراده و علم نیست بلکه یک چیزی است به نام طلب و کلام که در اخبارها به کلام و در انشاها به طلب برمی‌گرداندند. و الان تفصیل میدهند که مسأله اراده واضح البطلان است یعنی تعلق اراده به شی که شرط آن متنفی است واضح البطلان است ولی تعلق طلب باطل نیست.

مرحوم محقق بروجردی می‌فرماید ضمیر به امر برمی‌گردد ولی تفکیکی است بین طلب و اراده که براساس این تفکیک که اشعری‌ها قائل بودند می‌گفتند «بجوز» و معتزله می‌گفتند «لایجوز».

حُسن این تحلیل این است که اولاً خلاف ظاهر ندارد و ثانیاً به مسأله مراتب امر که از زمان مرحوم آخوند شروع شده است نیازی نیست زیرا آنان قائل به این مراتب نیستند.

اشکال محقق نائینی به توجیه مرحوم مرحوم آخوند

بعضی از تلامذه مرحوم آخوند مثل محقق نائینی می‌فرمایند مرحوم آخوند می‌گوید این ضمیر به امر برمی‌گردد و امر را انشائی می‌گویید و ضمیر انتفاء شرط را به امر فعلی برمی‌گردانند. سوال این جواز امر که قائل هستید کدام امر است امر مطلق است یا امر مشروط؟؟

امر مطلق امری است که وجوبش شرط نداشت. امر مشروط امری است که وجوبش شرط داشت. اگر امر مطلق با علم امر به انتفاء شرط این امر، این مطلب صحیح نیست و مجبور هستید قائل به این توجیهات شوید ولی اگر از اول بگویید امر مشروط محل بحث است یعنی مولا از اول با شرط حرف بزند و بگوید ان استطعت فیجب علیک الحجج» نزاع حتی با توجیه مرحوم آخوند هم درست نیست و از اول چنین شرطی درست است و هیچ مشکلی ندارد.

محقق نائینی فرموده مراد شما از اینکه امر جایز است کدام امر است؟؟ اگر امر مطلق باشد یک بحث دارد و اگر امر مشروط باشد بحث دیگری است. مراد شما کدام امر است که به دنبال این هستید که یک وجه معقولی برای آن درست کنید.

در بین بعضی از این دیدگاهها یکسری دعوای بنایی وجود دارد. ما باید تحلیل مرحوم آخوند را برای معقولیت با الزاماتش بپذیریم.

یک نکته دیگری وجود دارد به عنوان کسی که می‌خواهد همه حرفهای مرحوم آخوند را بپذیرد یعنی نه وارد کلام محقق بروجردی و نه کلام محقق نائینی بشود و نه وارد این فرمایش شود که مرجع ضمیر را ماموریه قرار بدهد و باید اینها را بررسی کنیم که مشخص شود در مورد هر کدام بنائی و مبنائی می‌توان گفت.

یک نکته‌ای را باید در مورد فرمایش مرحوم آخوند بررسی کرد. ایشان گفت ضمیر را به فعلی برمی‌گردانم و بعد می‌گویم امر انشائی جائز است با علم به انتفاء شرط امر فعلی و ملاحظه کردید مرحوم آخوند آخر کار یک مشکلی پیدا کرد و گفت در امر انشائی داعی بعث نیست بلکه داعی امتحان است و بعد گفت در عرف و شرع نظائری هم دارد و مشکلی ندارد که بگوییم امر انشائی به داعی امتحان و تهدید انجام می‌شود. بعد هم اقرار کرد صدق امر بر امر به داعی بعث درست است و امر حقیقی است ولی صدق امر بر امر به داعی امتحان درست نیست

همین جا یک بحثی است که اگر ما بخواهیم به ظاهر این جمله اخذ کنیم این گونه می‌شود که انشاء امر به داعی بعث با علم آمر به انتفاء شرط فعلیت امر چه حکمی دارد؟ یعنی در واقع انشاء امر به داعی بعث و مرجع ضمیر، امر انشائی به داعی بعث، از مولایی صادر شود که علم دارد شرط فعلیت امر متفی است دارد قدرتی وجود ندارد و استطاعت ندارد و معال این مطلب به اینجا برمیگردد که یک امری داریم که حقیقتا امر است زیرا انشاء به داعی بعث است ولی این امر به فعلیت نمیرسد هیچ گاه به فعلیت نمیرسد. اگر انشا امر صورت گرفت و به داعی بعث بود که حقیقا امر باشد ولی این امر هیچ گاه به فعلیت نمیرسد زیرا آمر می‌داند شرط فعلیت وجود ندارد این یک فرض است و فرضی که مرحوم آخوند در ذیل آن گنجانید این است که انشاء امر به داعی غیر بعث مانند امتحان و با علم آمر به انتفاء شرط فعلیت این امر باشد.

در فضای انشاء امر دو توجیه است یکی انشاء امر به داعی بعث و انشاء امر به داعی غیر بعث مانند امتحان با علم آمر به انتفاء شرط فعلیت این امر.

مرحوم آخوند برای اینکه هیچ مشکلی نداشته باشد شق دوم را انتخاب کرد تا نظائر عرفی و شرعی داشته باشد ولی مرتکب خلاف ظاهر شد و آن انشاء امر به داعی غیر بعث با علم آمر به انتفاء شرط آن و این فقط امر نیست.

در اینجا ممکن است کسی بگوید این امر است زیرا به داعی فعلیت است، مشکلی که این امر دارد این است که انشاء چنین امری به داعی بعث در حالیکه هیچ گاه به فعلیت نمیرسد مشکل لغویت است. آیا درست است که مولا به داعی بعث امری را انشاء کند که می‌داند هیچ گاه به فعلیت نمی‌رسد؟؟

جواب محقق خوئی از اشکال لغویت

بعضی از فقهاء سعی کردند لغویت آن را حل کنند و بگویند بعضی اوقات این انشاءات به گونه‌ای است که موضوع فعلیت را منتفی کند مانند کفارات، مولا کفاره را قرار داده است که ظهار و قتل عمد تحقق پیدا نکند و لغو هم نیست. اگر کسی این را قبول نکرد لغویت وضوح در استحاله ندارد یعنی یک کسی قائل به جواز امر انشائی به داعی بعث می شود برای مولایی که می داند این امر هیچ گاه به فعلیت نمی رسد.

جمع بندی اشکالات کلام مرحوم آخوند

اولا توجیه مرحوم آخوند مشتمل بر یک خلاف ظاهر است و ما توجیهاتی داریم که خلاف ظاهر ندارد.

ثانیا ایشان باید نشان بدهد این توجیه با مبنای قائلین سازگار است. خود قائلین این مبنا را قبول ندارند. اگر توجیه دیگری وجود دارد که با حرف قائلین سازگار است و می تواند نزاع آنان را معقول کند ما از فرمایش شما دست می کشیم.

ثالثا وقتی مرحوم آخوند مرجع ضمیر را انشاء امر قرار می دهند ظاهر انشاء امر، امر به داعی بعث است و انتفاء شرط فعلیت هم مشکلی ندارد ولی آن موقع مسأله لغویت لازم می آید. بله اگر مرحوم آخوند نتوانست مسأله لغویت انشاء امر به داعی بعث را که هیچ گاه به فعلیت نمی رسد حل کند باید برود سراغ انشاء امر به داعی غیر بعث و ملتزم خلاف ظاهر شود که این امر حقیقتا امر نباشد؛ لذا پذیرفتن ماحصل فرمایش مرحوم آخوند محذوراتی دارد و در کنار همه این محذورات، یک محذور مبنائی هم دارد و آن اینکه ما به مبنای مرحوم آخوند در انشاء و فعلیت فتوا ندادیم بلکه مبنای امام را قائل شدیم.

بعد از وجود این محذورات وارد فرمایش تلامذه مرحوم آخوند شویم ابتداء فرمایش محقق بروجردی و بعد فرمایش محقق نائینی و بعد فرمایش تلامذه ایشان مانند امام و محقق خوئی را اشاره خواهیم کرد.

«وصلی الله علی محمد و آل محمد»